

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران ● صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان قاضی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ ● تلفن:۵۴ و ۸۸۹۳۲۷۰ ● نمابر:۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۸۰۳۶۱۱۹ ● تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها:۷-۰۱۹۸۰۵-۴۴۰ تلفن امور مشتریان: ۸۸۹۰۲۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رایز سبز
تلفن: ۶۶۲۶۵۰۰۷-۰۹۱۲۳۵۸۳۲۹۳ ● چاپ: مصمیم
تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۱۱ خرداد ۱۴۰۲
۱۲ ذی‌القعدة ۱۴۴۴
۱ ژوئن ۲۰۲۳ ● سال بیستم ● شماره ۴۵۶۸
۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۲ ● اذان مغرب ۱۹:۳۵
اذان صبح فردا ۳:۰۶ ● طلوع آفتاب ۴:۵۰

شرق

دیالوگ روز

خون به پا خواهد شد – پل توماس - ۲۰۰۷

دنیل پلین ویو (دنیل دی لویس)؛ من بدترین جنبه آدم‌ها را می‌بینم لازم نیست ورای ظاهرشون را ببینم تا به خواسته‌هایم برسم. دوست ندارم کارهایم را توضیح دهم، دوست ندارم کارهایم را توجیه کنم. من آدم رفاقتم، دلم نمی‌خواهد هیچ‌کس دیگری برنده شود. این بخش و جودم تقریباً از بین رفته، همان بخشی که تلاش کنم و موفق نشوم، فقط شکست‌هایم در ذهنم مانده است که دیگر به آنها اهمیت نمی‌دهم.
بیشتر وقت‌ها به آدم‌ها خیره می‌شوم و چیزی برای دوست داشتن پیدا نمی‌کنم. می‌خواهم آن‌قدر پولدار بشوم که بتوانم در همه دور باشم

دیارلوگ

مغایرت با عرف

عرف مفهومی است که کم‌وبیش همه ما از آن فهمی مشترک داریم، حتی اگر نتوانیم آن را صورت‌بندی مفهومی کنیم. از این‌رو، کم‌وبیش و در پس ذهن‌مان می‌دانیم که عرف، مجموعه عادت‌ها، رفتارها و باورهای معمول است که از یک طرف از سسوی افراد جامعه پذیرفته شده است و از سوی دیگر همه ما به صورت روزمره با آن سروکار داریم. بنابراین، عرف نوعی هنجار بوده و شامل قواعد عمومی رفتار مبتنی بر باورهایی است که مقبول جامعه است و افراد جامعه هم آن را مبنای عمل و رفتار خود قرار می‌دهند و هم می‌توانند رفتار دیگران را بر آن مبنا فهم، معنا و نیز پیش‌بینی کنند. برای همین است که عرف به جامعه انتظام می‌دهد و نوعی احساس آرامش و امنیت خاطر را می‌زیداید.

اما عرف امری سلاکن و یلتغییر نیست. اتفاقا عرف از جمله هنجارهایی است که تغییر در آن، هم زیاد است و هم سرعت دارد. در دوران جدید به جهت تنوع بیشتر پاره‌فرهنگ‌ها و پذیرش و مقبولیت عمومی آنها، شکل‌گیری روابط نوین که هیچ سختی با دنیای سنت ندارد، رشد درخور توجه تحصیلات دانشگاهی و تغییرات عمیق در باورهای سنتی، وجود سازوکارها و بسترهای نوین ارتباطی و فراهم‌آمدن امکان تعاملات گسترده فرهنگی با دنیای بیرومنی از طریق شبکه‌های نوین ارتباطی و نیز مهاجرت‌های گسترده ایرانیان و وجود پیوند قوی بین میلیون‌ها مهاجر ایرانی با خویشاوندان‌شان در داخل و آمودشده ده‌ها هزار نفر از آنان در طول سال به وطن، موجب شده تا این تغییر با سرعت بیشتری رخ دهد. جامعه ایرانی این ظرفیت را دارد که این نوبه‌نوشدن‌ها را در خود هضم کند و به‌عنوان قاعده رفتاری حتی بخشی از اعضای خود بپذیرد. در غیر این صورت، جامعه به آن حساسیت نشان می‌دهد و آن را امر و رفتاری مذموم قلمداد می‌کند؛ حتی در برخی موارد احساس می‌کند وجدانش یعنی وجدان عمومی جریحه‌دار شده است. این ظرفیت بالای

شبکه‌خوانی

دیگران هم مقصر می‌شوند

به‌تازگی ویدئویی از سخنرانی منسوب به یک مسئول امر به معروف و نهی از منکر طالبان در ولایت غزنی منتشر شده که واکنش‌برانگیز شده است. او در این ویدئو خطاب به مردم می‌گوید اگر زنان حجاب اسلامی را مراعات نکنند، خودشان و اعضای مرد خانواده‌شان مجرم شناخته می‌شوند. این ویدئو بازتاب گسترده‌ای دارد و فردی که آن را ضبط کرده است، می‌گوید این سوومین بار است که اداره امر به معروف و نهی از منکر طالبان این‌چنین جملی هشدار می‌دهد. بر اساس این ویدئو، این مسئول محلی طالبان در یک تجمع دهه‌ها نفری صحبت می‌کند و درباره نحوه پوشش لباس‌های پنجابی، دودامنه و تنگ و… هشدار می‌دهد و می‌گوید «از این به بعد هر خواهری که از این‌گونه لباس‌ها استفاده می‌کند، مجرم است و در حقیقت پدر و برادر هم مجرم هستند و پدر و برادر باید گرفتار و مجازات

خبرخوانی

اجرای حکم زندان زهرا وهدی توحیدی

خواهران توحیدی در پی احضار تلفنی بازداشت و به زندان اوین منتقل شدند

شبکه شرق؛ زهرا و هدی توحیدی صبح دیروز (چهارشنبه ۱۰ خرداد) و در پی احضار تلفنی به شعبه یک اجرای احکام دادسرای شهید مقدس مراجعه کردند و در پی آن بازداشت و برای گذراندن حکم به زندان اوین منتقل شدند. این احضار تلفنی در حالی صورت گرفته که ابلاغیه اجرای حکم که در سامانه ثنا ثبت شده و نه به وکلای آنها اعلام شده است. این دو خواهر که ۳۱ فروردین در روزهای آغازین اعتراضات نیمه دوم ۱۴۰۱ بازداشت شده بودند، بعد از گذراندن نزدیک به سه ماه بازداشت موفق، ۲۶ آذر به قید وثیقه از زندان آزاد شدند. زهرا و هدی توحیدی در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی افشاری به اتهام اجتماع و تبانی و تبلیغ علیه نظام به یک سال حبس تعزیری محکوم شدند. با وجود عفو گسترده، این دو خواهر مشمول عفو واقع نشدند و نهایتاً صبح دیروز در پی یک تماس تلفنی با مراجه به شعبه یک اجرای احکام، بازداشت و برای گذراندن دوره محکومیتشان به زندان اوین منتقل شدند.



شوند تا که مسئولیت خود را درک کنند». البته این مسئول مردان را هم تهدید می‌کند که مراقب نوع پوششان باشند. مسئله حجاب از زمان حضور طالبان بر افغانستان جزء مسائل مهم مطرح‌شده است. آن‌طور که ایرنا گزارش داده است، اردیبهشت سال پیش ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی دولت طالبان، در نشستی تأکید کرد «زنان نباید مانند دوره جاهلیت با آرایش از خانه‌هایشان بیرون بیایند و همه بانوان ملزم به رعایت حجاب شرعی هستند و با افراد خاطی برخورد جدی می‌شود». در آن زمان فرمان داده شد که دولت طالبان، محدودیت‌های زیادی بر زنان وضع شده که ازجمله به عدم امکان آموزش برای دختران کلاس هفتم به بعد، حذف از کار در بیشتر ادارهای دولتی و غیردولتی، عدم امکان سفر بدون محرم در مسیرهای طولانی و… می‌توان اشاره کرد.

پیشخوان

رادیوی یک‌نفره



مراسم بزرگداشت سالگرد درگذشت مرحوم سیدمحمود داعایی با حضور جمع زیادی از اهالی فرهنگ و سیاست برگزار شد. در این مراسم چهره‌هایی مانند سیدمحمد خاتمی، سیدحسن خمینی، محمدجواد ظریف و… حضور داشتند. هم‌زمان با این بزرگداشت، کتابی به‌عنوان یادنامه با عنوان «رادیوی یک‌نفره» منتشر شده است. این کتاب کنکاشی در صدای روحانیت مبارز ایران است که با تلاش محمود داعایی در نیمه دوم دهه ۴۰ و نیمه اول دهه ۵۰ از بغداد پخش می‌شد. این کتاب با تحقیق و تألیف حبیب‌الله معظمی‌گودرزی در انتشارات موج روز منتشر شده است.

این کتاب شامل دو مصاحبه با محمود داعایی است که در دو زمان جداگانه و با فاصله از نسوی مؤلف گرفته شده است. همچنین گفت‌وگو و خاطراتی درباره مرحوم داعیی از شخصیت‌های برجسته‌ای مانند مرحوم هاشمی‌رفسنجانی، حبیب‌الله عسکراولادی، سیدعلی‌اکبر محتشمی‌پور، علی جنتی، کاظم بجنوردی و ابوالقاسم سرحدی‌زاده و سیدمحمد میرمحمدصادقی و محمدعلی عمویی خاص این کتاب تهیه و گردآوری شده است. کتاب دربرگیرنده گزیده‌ای از متن برنامه‌ها و همچنین تصاویری از دست‌نوشته‌های متن برنامه‌های رادیویی است. این دست‌نوشته‌ها می‌تواند زمینه‌ساز خوبی برای تحلیل محتوا و گفتمان‌شناسی آن سال‌های مبارزه باشد.

این کتاب ۲۲۸ صفحه‌ای با قیمت ۱۸۰ هزار تومان منتشر شده است.



● امروزه کشاورزی و کاشت برنج نیز به طریق مکانیزه و با ماشین‌های مخصوص انجام می‌شود. اما هنوز هم کشاورزانی هستند که به شیوه سنتی و با نیروی انسانی عملیات نشا، را انجام می‌دهند. عکس: هدی کاشی پورا /فارس

شاهنامه‌خوانی

لهراسب در جایگاه خسرو ()



همراهان خسرو با اندوه جدایی از خسرو بختند و دگر روز چون از کوه، خورشید سر برکشید، شاه از چشم همگان ناپدید شده بود. آنان هرچه جست‌وجو کردند، از خسرو نشانی نیافتند، دگربار با چشم‌مانی گریان به کناره آن چشمه رفتند. فریبز پیشهاد کرد، همین یک شب را نیز بمانند و چیزی بخورند که زمین گرم و آسمان بی‌ابر است؛ چه شتابی برای بازگشت! پیشهاد فریبز را همگان پذیرفتند. بنسبتند و از خسرو و از پادهای زیبای او با یکدیگر سخن گفتند و سپس هر آنچه مانده بود، بخوردند و بسترهای خواب را گستردند و بختند.

در این هنگام تن‌بدادی وزیدن گرفت و ابری سیاه در آسمان پدیدار گشت و پیش از آنکه به خواب رفتگان، چشم بگشایند، چنان برفی باریدن گرفت که از بلندی‌ای نیزه سواران رساتر بود. همه پهلوانان در برف ماندند و زمانی در انبوه برف کوشیدند تا راه بگشایند؛ هیچ یک نتوانست و سرانجام روان شیرین از ایشان برآمد. رستم و گودرز و زال بر فراز کوهسار ماندند به امید بازگشت یاران و چون بازنگشتند، اندک نگرانی بر آنان روی آورد و در روز چهارم با خود گفتند این همه درنگ چرا، اگر شاه به آسمان رفته، دیگر نامداران چه شده‌اند. باز هم تا پایان هفته در کوه بمانند و سرانجام به ستوه آمدند و گودرز زاری سر داد که بیم آن دارد گیو و بیژن را نیز از دست داده باشد. رستم امپدوار بود که چون برف فرونشیند، راه کم‌کردگان، راه خویش را بیابند و بازگردند. آنان از دوری نزدیکان و خویشان، گریان به خانه بازگشتند با این آگاهی که روان یاران‌شان به خسرو پیوسته است.

جهان را چنین است آیین و دین/ نمانده‌ست همواره در به گزین یکی را ز خاک سیه برکش/ یکی را ز تخت کیان درکشد نه زین شاد باشد نه زان دردمند/ چنین است رسم سرای گزند پس از نهان‌شدن خسرو از نگاه‌ها و پروازش به سوی بزدان پاک که او را به خود خوانده بود، لهراسب بر تخت شهریاری تکیه زده، آفریننده هستی را سیاس گفت که چرخ گردنده به خواست او می‌گردد و قره و شکوه مردمی از او فرونی می‌گیرد. خویشش خویش و یاران را از فزون‌خواهی و پرآهیز داد که مرگ چون شیر زُبان با چنگال تیز، پرستیز بنشسته. از این روی بر خود یادآور شد از تاج شاهی و بلندی اورنگ شهریاری جز داد و آرام و پند تنوید مبادا که بهره او در این سینجی‌سرای جز کین و نفرین و رنج باشد و بر آن شد هرگز از پند خسرو روی نگرداند و از دل، کینه بیرون کرده، بر همگان آسان گیرد و از دشمنی بپرهیزد که دشمنی با همسایگان جز رنج و درد برای مردمان سرزمینش نخواهد داشت هرچند که پهلوانی چون رستم در درگاه او باشد.

لهراسب با این نگرش همه بزرگان و مهان ایران‌زمین را آرامش بخشد، آنان او را آفرین گفتند و شهربار زمین خواندند. آنگاه فرستادگانی را به سرزمین‌های دیگر روانه کرد با این پیام که روزگار آشتی و دوستی و آرامش فرا رسیده، از سوی ایرانیان هیچ آسیبی بر کسی وارد نخواهد شد و همگان در آرامش و آسایش خواهند زیست مگر آنکه بیگانه‌ای با ایرانیان به ستیزه برخیزد و بدین گونه توانستند کامگار و شادمان چندی در بلخ بمانند.

به فرمان لهراسب در کنار بلخ شهری بنیاد نهاده شد همه برزن و کوی و بازارگاه و در هر برزنی برای برگزارای جشن سده، جشنگاهی و در پیرامون آن آتشکده‌هایی ساخت که یکی از آن آتشکده‌ها را بریزین نام نهاد که شکوه و زیبایی بی‌هماندی داشت.

لهراسب دو فرزند شایسته داشت که زیبای شهریاری و تخت و تاج کبائی بودند؛ یکی را گشتاسب و آن دیگری را زریر نام نهاد. زریر پهلوانی بود که با بازی توانای خویش سسر نره شیر به زیر می‌آورد. لهراسب هر دو فرزند خویش را همه دانش‌ها آموخت به گونه‌ای که در همه لشکر جنگجو و شمشیرزن و پهلوانی چون آن دو نبود و جان لهراسب از هر دوی ایشان شاد بود هرچند که از خیره‌سری گشتاسب اندکی آزرده بود.

روزی در زیر درخت پرگلی تختی بنهادند و لهراسب بزرگان و مهان کشور را به جشن فراخواند و چون جام‌ها تهی گشت، گشتاسب از جای خود برخاست و گفت: «ای شهربار، داد و نکویی که نامت جاودان بماند، به فرمان بزدان پاک، خسرو تو را کلاه و کمر بخشید و من بنده‌ای در درگاه تو هستم و در میان سپاهیات از مردان و پهلوانان کسی را نمی‌شناسم که توان روبرویی با مرا داشته باشد و اگر روزی نبردی پیش آید، مگر رستم زال بتواند بر من برتری جوید که با او کسی توان کارزار ندارد و چون خسرو به اوج گردون فراخوانده شد، این تاج و تخت به تو سپرد؛ اکنون گاه آن رسیده که تو نیز اورنگ شهریاری را به من بسپاری و پس از این همچنان نزد تو بنده‌وار می‌مانم و تو را شهربار می‌خوانم».

لهراسب سرخ‌چهره از این آرزوی زودهنگام فرزند، خویش‌نزداری کرده، گفت: «ای پسر گوش بدار که چه می‌گویم، شایسته نیست با شاهان به تندی سخن گفتن، هرچند که مرد کُسخن، فرزند برومند شاه باشد و دیگر آنکه خسرو مرا اندرزی داد، تو آن اندرز بشنو و از آن سر میبچ که شهربار بیادگار چون خاری است در باغ بهار که چون سیراب شود و نیرو گیرد، همه باغ از او آهو شود و همه گل‌ها از رنج او پژمرده».

گشتاسب چون پاسخ پدر بشنید، چهره‌اش از خشم سرخ گردید، در برابر پدر با درشتخویی بایستاد و گفت: «تو تنها بیگانگان را بنواز و با زاده خویش هرگز مساز».

چو گشتاسب بشنید شد پر درد/ بیامد ز بیش پدر گونه زرد
همی گفت بیگانگان را نواز/ چنین باش و با زاد هرکز مساز
گشتاسب این بگفت و با خشم جشن پدر را ترک گفت.